

دانشگاه‌ها چگونه متاع خود را به بهایش عرضه کنند

یوسف ثبوتی^۱

چکیده

چرخ اقتصاد و خدمات کشور، اعم از دولتی و غیر دولتی، عمدتاً بدست فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها می‌گردد. ولی دانشگاه‌ها تا به حال نتوانسته‌اند بهای آنچه را که به جامعه عرضه می‌کنند بدست آورند. موضوع آنچه که در زیر می‌آید پیشنهادی برای رفع این نقیصه و تأمین بودجه‌های دانشگاهی از استفاده‌کنندگان نهایی خدمات دانشگاه و دانشگاهیان است.

چکیده مذاکرات هفتمین اجلاس مشترک هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها، تهران ۸۱/۴/۲۹ و نشست فوق‌العاده رؤسای دانشگاه‌ها، تهران ۸۱/۸/۱۳ این بوده که تنگناهای مالی دولت زیاد و نیازهای مراکز آموزش عالی فراوان است. از این به بعد دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی نباید انتظار داشته باشند که دولت بتواند تمام هزینه‌هایشان را تقبل کند. به دانشگاه‌ها توصیه و تکلیف شده است در برنامه سوم توسعه کشور حداقل یک سوم هزینه‌ها را از منابع دیگر بدست آورند. عقلای قوم در

وزارتخانه هم برای راهنمایی دانشگاه‌ها در جهت دستیابی به این هدف لیستی از انواع راه‌های کسب درآمد را تنظیم کرده‌اند. اقلام لیست از عقد قراردادهای پژوهشی و خدماتی و اجاره‌دادن فضاهای آموزشی و پژوهشی کم استفاده یا بلا استفاده گرفته تا پذیرش اضافه بر ظرفیت دانشجوی دوره‌های شبانه، نیمه حضوری، فراگیر، آموزش از راه دور و خارجی را در بر می‌گیرد. تقواها و تضادهایی در این راهنمایی‌ها دیده می‌شود. عقد قراردادهای پژوهشی و خدماتی با بخشهای خارج از دانشگاه قسمتی از منابع بخش خصوصی را به سوی دانشگاه‌ها روانه می‌کند و رابطه دانشگاه و جامعه را استحکام می‌بخشد. پذیرش دانشجو به شرط پرداخت شهریه؛ مشارکت مردمی در امر آموزش عالی و بالاتر از همه دسترسی گروه بیشتری از جوانان به تحصیلات دانشگاهی را گسترش می‌دهد.

ولی طبیعت تمهیدات ایجاب می‌کند که کاربرد محدود داشته‌باشند. قسمت اعظم وجوه قراردادهای پژوهشی و خدماتی صرف انجام خود قراردادهای خواهد شد. از عوامل عمده کسری بودجه دانشگاه‌ها تعداد دانشجو است. نمی‌توان انتظار داشت پذیرش دانشجوی اضافه بر ظرفیت ولو اینکه سربه‌زیرانه و سخاوتمندانه شهریه خود را بپردازند، کسریها را جبران کند. بسیاری از دانشگاه‌ها کمبود هیأت علمی دارند و آنها اگر بتوانند از عهده بار تدریس و مختصر پژوهشی که برای اعتلای حرفه و ارتقاء خود از آنها انتظار می‌رود برآیند، هنر کرده‌اند. هنوز نمی‌توان انتظار داشت که هیأت علمی وظایف دیگری بر عهده گرفته و از نظر مالی هم به دانشگاه کمک نمایند. به نظر می‌رسد یک نکته اصلی در این میان مغفول مانده‌است، دانشگاه‌ها و دانشگاهیان مزد آنچه را که انجام می‌دهند نمی‌توانند بگیرند. اصل را رها کرده به دنبال فرع می‌روند. در این مقاله پیشنهاد می‌شود مسئله تأمین مالی دانشگاه‌ها از این منظر بررسی شود و تمهیداتی اندیشه شود که دانشگاه و دانشگاهی بتواند متاع خود را به بهایش عرضه کند.

در اقتصاد آزاد قاعده بر این است که تولیدکننده همه هزینه‌های ساخت کالا یا خدماتی که می‌خواهد عرضه کند برآورده می‌کند و با احتساب سود عادلانه یا ناعادلانه‌ای از مشتری مطالبه می‌نماید. به تاریخ تحول این اندیشه و نحوه اجرا و فراز و نشیبهای آن در مقاطع زمانی و مکانی متفاوت نمی‌پردازم چرا که از حوصله این مقاله و از حیطة تسلط و تخصص نویسنده خارج است.

ولی به نکاتی چند درباره روال عمل به این قاعده، در کشورمان، در گذشته و حال، اشاره می‌کنم؛ شاید چراغ راهی برای گشودن بعضی از نارسایی‌ها باشد. در جامعه سنتی ما تا یکصد سال پیش قاعده اقتصاد آزاد مراعات می‌شد. نان، آب، پوشاک، مسکن، جاده، خدمات دارو و گیاهی و بلدی، اجرای احکام حکومتی و قضایی، خدمات دارویی و پزشکی، آموزش مکتب‌خانه‌ای که تنها نوع مرسوم آموزش بود و صدها کالا و خدمات مدنی دیگر به بهای تمام شده عرضه می‌شد. در گذر از معاش و روال زندگی سنتی به اقتصاد و صنعت و راه و رسمی که در دست اروپاییان و بعدها در دست آمریکاییان دیده‌بودیم اندیشمندان و دولتمردانمان به مانع بزرگی برخوردند.

صنعتگران سنتی از صنایع مدرن بی‌اطلاع بودند؛ اگر هم نبودند توان مالی ایجاد آنها را نداشتند. بنابراین تجویز شد تا گسترش خدمات کشاورزی و دامی نوین، ایجاد جاده و راه‌آهن، تولید برق و تأمین انواع سوخت، تأسیس ناوگانهای هوایی و دریایی و بسیاری از امور دیگر به عهده دولت باشد. عامه مردم با بهداشت و درمان نوین بیگانه بودند و در مراحل اولیه از تاریخ این کشور بعضاً با آن مقابله می‌کردند. بنابراین دولت داوطلب شد بهداری و خدمات بهداشتی و درمانی رایگان ایجاد کند و اگر لازم باشد به آنها بی که تکلیف خودشان را نمی‌دانستند این خدمات را با تحکم عرضه کند. مصادیق مطلب اخیر در آبله‌کوبی اجباری، ریشه‌کنی مالاریا و تراخم در دهه اول حکومت رضاشاهی فراوان است. آموزش همگانی و ملزومات آن، یعنی مدارس جدید، مطالب درسی و روشهای اجرایی آن مفاهیمی ناشناخته بودند و به عقیده قشر عظیمی از جامعه سنتی ساخته و پرداخته اجانب و برای به انحطاط کشاندن جامعه ما طراحی شده بودند؛ بنابراین باز دولت تقبل کرد آموزش رایگان و اجباری فراهم کند.

در مورد دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی هم چیزی جز تکرار این داستان تکراری نبود. ممالک، راقیه دانشگاه و صنعت پیشرفته داشتند. می‌گفتند صنایع‌شان از علم‌شان ناشی می‌شود و علم‌شان هم در دانشگاه‌هایشان تولید می‌شود. ما هم می‌خواستیم به پای آنها برسیم پس می‌بایست صنعت و دانشگاه داشته باشیم. بعضی صنایع کوچک را هنوز می‌شد سرمایه‌داران خرد و کلان به کشور بیاورند و زیر بال دولت را از این لحاظ بگیرند؛ ولی دانشگاه‌ها مقوله دیگری بودند. در هفتاد سال پیش که دارالمعلمین و مدرسه طب تهران تازه تشکیل شده بود و مقدمات تأسیس

دانشگاه تهران فراهم می‌آمد، هیچ‌کس چه در دولت و چه در خارج از آن، جز آن چند ده نفری که از زمان عباس‌میرزا به بعد به اروپا اعزام شده بودند و کمتر از نصف‌شان به کشور بازگشته و بقیه به هرز رفته بودند، تصور درستی از دانشگاه و تحصیلات عالی و اهداف و خیر و برکات یا آفات آن که به آدمها، فضولی و چون و چرا کردن می‌آموخت، نداشتند. بنابراین باز دولت پیشگام شد و دانشگاه تأسیس کرد و تبعات خوب و بد آن را هم به جان خرید.

خواننده محترم می‌تواند به مقتضای حرفه و صرافت اندیشه خود اقلام دیگری به لیست داوطلبی‌های دولت در عرضه خدمات مدنی و رایگان طلبی‌های مردم بیفزاید. چنین بود که در یک دوره زمانی چهل پنجاه ساله نسلهایی که شاید به مدت دو سه هزار سال قبول کرده بودند بهای نیازهای خود را بپردازند جای خود را به فرزندان دادند که تمام خدمات عمومی را به رایگان از دولت می‌طلبند و بسیاری از نیازهای دیگر خود را با یارانه‌های، از منظر دولت کمرشکن انتظار دارند. تازه مالیات ندادن را هم نه فقط غیر قانونی و غیر شرعی نمی‌دانند بلکه گونه‌ای از زرنگی به حساب می‌آورند. نسخه جامعی برای رفع همه ناهنجاریها ندارم ولی در مورد دانشگاه‌ها که عمری بر سر آنها گذاشته‌ام، بی‌نظر نیستم.

دانشگاه‌های ما دانشجو را به یک بیستم هزینه و بعضاً کمتر از آنچه که در کشورهای اروپا و آمریکا معمول است تربیت می‌کنند. در سال مالی ۱۳۸۱ هزینه آموزش عالی به سرانه دانشجو هشت میلیون ریال است. این مبلغ در دانشگاه‌های متوسط آمریکا و کانادا برای اتباع همان کشورها پانزده تا بیست هزار دلار و در اروپا ده تا دوازده هزار دلار است. اگر دانشجو از اتباع کشور بیگانه‌ای باشد این ارقام به دو برابر و با احتساب هزینه‌های مسافرت و اقامت به چهار برابر نیز می‌رسد. برابر آمار وزارت علوم اعزام دانشجو از ایران به کشورهای اروپایی برای یک دوره سه و نیم ساله دکتری نود تا یکصد و بیست میلیون تومان هزینه بر می‌دارد. با وجود این محدودیتها، باید انصاف داد که دانشگاه‌ها وظیفه خود را خوب انجام می‌دهند. فارغ‌التحصیلانشان در عین ارزانی، در خارج از مرزهای کشور، مشتریهای پر و پا قرص دارند. اگر جز این بود این چنین عالم و عامی از فرار مغزها نگران نمی‌شدیم. در مقوله تولید ارزان و مرغوب هیچ یک از تولیدکنندگان محصولات کشاورزی و صنعتی و عرضه‌کنندگان خدمات مدنی و اجتماعی

نمی‌توانند با دانشگاه‌ها برابری کنند. هیچ کدام نمی‌توانند ادعا کنند که بهای تولیداتشان کمتر از بهای بین‌المللی و در عین حال قابل رقابت بین‌المللی و قابل صدور است. ممکن است گفته شود که بسیاری از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بیکارند. پیشنهاد می‌کنم که یک پژوهش میدانی انجام گیرد و معلوم شود این بیکاران مدرک‌شان را از کدام دانشگاه‌ها گرفته‌اند. دیده خواهد شد که اینها فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های بزرگ کشور و تحت نظارت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نیستند.

سخن بر سر منابع مالی دانشگاه‌هاست. در کشور ما از روز اول پیدایش دانشگاه، هزینه‌ها را دولت پرداخته و هیچ‌وقت هم به خاطر محدودیتهای مالی نتوانسته آن‌طور که بایسته و شایسته است از عهده برآید. بخش خصوصی نقشی در این میان نداشته و وظیفه‌ای برای خود شناخته است. در مواردی حتی طلبکار هم بوده که چرا دانشگاه‌ها عین آن آدمی را که مدیر صنعت در کارخانه لازم دارد تربیت نمی‌کنند. در کشورهای دیگر چنین نیست. در آمریکا بیش از ۶۰٪ هزینه‌های دانشگاهی از بخش خصوصی و قریب به ۲۰٪ آن از دانشجویان گرفته می‌شود. در اغلب کشورهای اروپا و استرالیا نزدیک به ۵۰٪ از بخش خصوصی و از طریق قراردادهای تحقیقاتی تأمین می‌شود. در هند که به تازگی به صحنه‌های علم و پژوهش جهانی وارد شده، نزدیک به ۳۰٪ هزینه‌ها از بخش خصوصی تأمین شده ولی ساز و کار هیچ‌یک از آنها برای ما چاره ساز نبوده و نخواهد بود؛ چون طرز تفکر جامعه ما با طرز تفکر دیگران متفاوت است. در کشور ما از دانشجویان نمی‌توان شهریه گرفت چون از روز اول در بر پاشنه دیگری چرخیده‌است. گفته شده‌است ورود به دانشگاه از راه مسابقه باشد و صحبت از پول نشود که مبادا جوانی صاحب استعداد ولی بی پول از دانشجویی بماند. در کشور ما صنعت به دانشگاه احساس نیاز نمی‌کند چون از روز اول Turnkey وارد کشور شده‌است. اگر مشکلی پیدا کرد مشاورین فروشنده کارخانه مشکل‌گشایش خواهند بود. در کشور ما قسمت اعظم صنعت کپی شده از ساخت و سازهای دیگران است. بخش تحقیق و توسعه‌ای (R&D) که به نوآوری بیانجامد و بخاطر آن نیاز به پژوهش بنیادی و دانشگاهی باشد در آن نیست. در کشور ما اقتصاد بر محور تجارت می‌گردد. تولید صنعتی سودآور نیست و ایجاد صنعت بومی و روزآمد با کمک دانشگاه محلی از اعراب

ندارد. خودمانیم دانشگاه‌ها هم با صنعتان بیگانه‌اند. چون از روز اولی که دانشگاه و صنعت را از اروپا اقتباس می‌کردیم رابطه این دو را که چگونه پا به پای هم و به کمک هم رشد کرده‌اند ندیدیم و به بیراهه رفتیم.

با همه این احوال مشکل منابع مالی دانشگاه‌ها گشودنی است؛ ولی نیاز به جهش از موانع ذهنی و دوری از سیاست کج‌دار و مریض دارد که تا به حال گریبانگیر سیاستگذاران مالی و دانشگاهی و قانونگذاران بوده و فرصت و جرأت نواندیشی و به روز اندیشی نداده است. کلید حل معما در توجه به دو نکته زیر است:

نخست آنکه پول را از جایی باید جست که وجود دارد و پول در دست مردم است. برابر گزارشهای بانک مرکزی دو سوم نقدینگی کشور نزد مردم و تنها یک سوم آن در اختیار دولت است. برای درک سرگردانی نقدینگی مردم کافی است نگاهی به ارقام نجومی فروش اوراق مشارکت دولتی و تلفنهای همراه در ساعات اولیه اعلام آنها بشود. دوم آنکه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با بودجه نحیف دولتی تربیت می‌شوند و به رایگان در اختیار جامعه مصرف‌کننده، خدمات آنها قرار می‌گیرند که با منطق اقتصاد آزاد در تضاد آشکار است. بنابراین ملاحظات پیشنهاد می‌شود:

— هر کارفرما به ازاء هر دانشگاه دیده‌ای که در استخدام دارد ماهانه مبلغی بابت هزینه آموزش مستخدم خود پردازد و این امر به صورت تکلیف قانونی باشد و از همان مکانیسم‌هایی که شرکتهای بیمه، شهرداریها و دواير مالیاتی در جمع‌آوری وجوه مربوط به خود به‌کار می‌گیرند استفاده شود.

— هزینه‌هایی که از بابت چنین پرداختهایی انجام می‌گیرد روی کالا یا خدمات عرضه شده سرشکن شود و از مشتری مطالبه شود. به این ترتیب مصرف‌کننده نهایی و واقعی خدمات دانشگاهی بهای آنرا خواهد پرداخت که عین انصاف و قاعده بازار آزاد است.

در کشور ما متجاوز از دو میلیون دانشگاه دیده شاغل هستند (سالانه آماری کشور، ۱۳۸۰). در بخشهای مهندسی اعم از شرکتهای دولتی و خصوصی و اعم از نوع تخصص، درآمد ماهانه (نه حقوق تعرفه‌ای) در حول و حوش هفت میلیون ریال است و در بخشهای غیر مهندسی چهارالی

شش میلیون ریال است. این ارقام بر مبنای هزینه زندگی یک خانواده سه الی چهار نفری متوسط‌الحال، که دانشگاه‌دیدگان از این طبقه‌اند، تخمین زده شده‌است. جمع درآمد سالانه این گروه دو میلیون نفری بالغ بر $10^{14} \times 1/2$ ریال می‌شود. حتی ۵٪ این مبلغ، ششصد میلیارد تومان از دو برابر بودجه جاری آموزش عالی در سال ۸۱ (۲۸۰ میلیارد تومان) افزون‌تر است. آیا عاقلانه است که این منبع عظیم موجود در دست مردم که به حق و انصاف دانشگاه‌ها می‌توانند بابت بهای کالای خود آنرا مطالبه کنند فراموش شود و در عوض، گرفتن شهریه از دانشجوی اضافه بر ظرفیت یا ارائه خدمات جنبی و اجاره امکانات دانشگاهی تجویز شود؟ ممکن است اعداد و ارقام ارائه شده مورد تردید قرار گیرد و نیاز به تخمینهای دقیقتر باشد؛ در هر حال به هر ترتیبی ارقام بالا پایین شود تفاوت در حد یک ضریب دو و سه خواهد بود و بخش عمده ادعا به جای خود باقی خواهد بود.

منتقدین خواهند گفت کالا برای مصرف‌کننده گران تمام خواهد شد. باید گفت هزینه‌های دانشگاهی از هر منبعی و به هر مکانیسمی تأمین شود مآلاً از تولید ملی کشور است. چه بهتر که هزینه‌های دانشگاهی از کسانی گرفته شود که به‌طور مستقیم و غیر مستقیم از دانشگاه بهره‌مند می‌شوند.

خواهند گفت چون فارغ‌التحصیلان مراکز آموزش عالی غیر انتفاعی از بودجه دولت استفاده نکرده‌اند اگر دولت بابت آنها وجهی دریافت کند منصفانه نخواهد بود. اگر دریافت نکند به کار گرفتن آنها برای کارفرمایان ارزانتر خواهد بود و بازار فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های دولتی کساد خواهد شد. نگاهی اجمالی به عملکرد مراکز غیرانتفاعی نشان خواهد داد که بخش عمده هیأت علمی آنها را دانشگاه‌های دولتی تأمین کرده‌اند. ثمن بخشی که این افراد تحت عنوان حق‌التدریس گرفته‌اند در مقابل تسهیلات کاری و معاش روزانه و بازنشستگی‌ای که از دولت می‌گیرند پشیز است. اگر از این منظر به مسئله نگاه شود مراکز آموزشی غیر انتفاعی حداقل تا به امروز بار سنگینی بر دوش دانشگاه‌های دولتی بوده‌اند و اگر در این مرحله بخشی از دین خود را در قالب پیشنهاد ارائه شده بپردازند بسیار بجا و منصفانه خواهد بود. در شق دوم، یعنی در صورتی که از بابت فارغ‌التحصیلان مراکز غیر انتفاعی وجهی گرفته نشود، باز هم نگران بی‌رونقی بازار دیگران نباید بود. جامعه ما نیازهای ابتدایی خوراک و پوشاک و مسکن خود را برآورده کرده است. در

مرحله کمال‌جویی است و سره را از ناسره تشخیص می‌دهد. به دنبال آنهایی که مهارت و تخصص قابل عرضه‌ای ندارند نخواهد رفت.

خواهند گفت چنین مکانیسمی در کشورهای دیگر وجود ندارد. بیشتر گفته شد مکانیسم‌های دیگران هم در کشور ما وجود ندارد. اینکه مستضعف بر غیر مستضعف برتر است و بنابراین عمده امکانات، صرفنظر از سهم او در تولید ملی، باید در خدمت او باشد خاص جامعه ماست. این که صاحب استعداد حق رایگان خواهی دارد بخشی از فرهنگ ماست. اینکه همکاری و بده و بستانی بین صنعت و دانشگاه ما وجود ندارد از مشخصات ماست. بنابراین راه رفته دیگران برای ما بیراهه خواهد بود و به منزل مقصود رهنمون نخواهد شد.

خواهند گفت چرا هزینه تحصیل را پس از آنکه فارغ التحصیل شغلی پیدا کرد از خود او نگیرند باید گفت اولاً هزینه آموزش عالی سنگینتر از آن است که بخش عمده آنرا فارغ التحصیل بتواند عهده‌دار شود. ثانیاً تعداد دانشگاه‌دها و شاید صدها برابر کارفرمایان هستند. گره‌های بزرگ را در جمع کوچک آسانتر و کم هزینه‌تر می‌توان گشود تا در جمع بزرگ. جمع‌آوری حق تحصیل بیست هزار کارمند دانشگاه دیده بانکها از بیست مدیر بانک بسیار آسانتر و کم خرج‌تر است تا از خود آن بیست هزار نفر. طرف شدن با چند صد مدیر شرکتهای مخابرات، آب، برق، نفت و گاز، پتروشیمی و غیره بسیار کم دردسرت‌ر و بهره‌ورانه‌تر از روبرو شدن با چند صد هزار مهندس و لیسانس شاغل در آنهاست.

بالاخره خواهند گفت راه و کار قانونی برای اجرای طرح پیشنهادی وجود ندارد. وضع قانون آسان است. مجلس و دولت برای همین کار هستند. خوشبختانه این گونه امور در کشور ما مسبوق به سابقه است. راه آهن سراسری ایران با ده شاهی عوارض روی هر کیلو قند و شکر درست شده است. هم اکنون بخشی از بودجه صدا و سیما از عوارض روی برق بهای مشترکینی که ممکن است در شبانه روز یک بار هم تلویزیون خود را روشن نکنند تأمین می‌شود. اطاق بازرگانی نیم در هزار عوارض، روی گشایش اعتبار واردات را، بابت هزینه‌های خود برمی‌دارد. سازمان فنی و حرفه‌ای دو در هزار و نظام مهندسی دو در ده هزار کارکرد پیمانکاران را به خود اختصاص داده‌اند. و بالاخره ۲٪ تولید صنعتی کشور به آموزش و پرورش داده می‌شود.